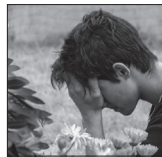


پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی با ابزار هنر
قابل تحسین است



۲

مسیر صاحب‌خانه شدن با سرعت
هموار شود



۲

شهرداری‌های گلستان مدیریت انفعالی
را کنار بگذارند



۲

گلشن مهر

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

چهارشنبه ۲۷ فروردین ماه ۱۴۰۴ / سال بیست و ششم / شماره ۸ / صفحه ۲۵۰۰ تومان

یادداشت اول

تعامل و تقابل

■ احسان مکتبی

انسان موجودی است توجیه گر، می خواهد همه چیز را به نام خود و به کام خود توجیه کند. وقتی در تعامل با تقابل با پدیده ای قرار می گیرد که سود یا ضرری برای خود پیش بینی می کند، می تواند روز را شب و شبانگاه را صبحی دلبذیر نشان دهد، چنین موجودی وقتی در بازی قدرت قرار می گیرد و تارهای نامرعی قدرت او را در حصار خود می گیرند، پیچیدگی و توجیه گریش بارها افزون می شود و آنگاه اگر دیدید یا شنیدید که انسانی، کشتار، جنگ و نیستی را توجیه کرد و به صلح و دوستی و آشتی بی توجه بود، نباید تعجب کنید، زیرا انسان گرفتار قدرت و منفعت است، به همین خاطر است که صاحبان قدرت باید مدام در حصار قدرتی برتر از خود قرار گیرند تا حق دیگران را ضایع نکنند. انسان اسیر منفعت و قدرت، برای حفظ جایگاه و منزلت خود همه چیز را توجیه و تحریف می کند، تاریخ را به گونه ای بازخوانی می کند که او را به مقصد برساند، دین را به گونه ای درک می کند که در آن انسان جایگاهی نداشته باشد، او تلاش می کند که برای آنچه که خود می خواهد مبانی اخلاقی، مذهبی و شرعی فراهم کند و البته تاریخ مملو از چنین داستان هایی است و تنها راه اصلاح یا جلوگیری از این فرایند نیز بازخوانی دقیق و درست اتفاقات تاریخی در زمان خویش و تکرار بازخوانی انسانی و اخلاقی از حوادث و متون تاریخی است. بر این اساس باید به جماعتی که اینک علیرغم خواست حاکمیت و اکثریت ملت هم چنان به بهانه های مختلف به دنبال تکرار شعارهای بدون پشتوانه اند و علاقمند به استمرار تحریم و نزاع با دنیا هستند، گفت: البته می دانیم که از گفت و گو و ارتباط موثر با دنیا چیزی عاید شما نمی شود اما در همان حال یقین داریم که بدون توسعه روابط مبتنی با احترام و بدون ارتقای جایگاه ملت ایران در افکار عمومی جهان نیز چیزی به اتیان خالی ملت اضافه نخواهد شد. ما به خوبی می دانیم منافع درازمدت و قدرت ملت در استمرار ارتباط سازنده با جهان است و بدون تعامل با جهان ما از جغرافیایی ذهنی دنیا کنار گذاشته می شویم، بنابراین راه گفت و گو و تعامل راهیچگاه نباید بست تا در شرایط پیچیده دنیای امروز ملت ایران به آنچه مستحق آن است نائل شود.

صاحب امتیاز



طلای سفید در آغوش
فناوری هسته‌ای

« ۸ »



ادبیات
کودک و نوجوان

« ۴-۵ »



برای دکتر سیدهاشم موسوی
«یادداشت»

« ۲ »

آب برای آشامیدن هم نداریم



بخش نامه نجات بخش از راه رسید!

در حالی که نگرانی گسترده‌ای در بین مسئولان استان گلستان وجود داشت و شرایط منابع آب گلستان و البته سراسر کشور بغرنج‌تر از همیشه شده است؛ بخشنامه جدید هیئت دولت بارقه امید را ایجاد کرد. دولت با صدور بخشنامه‌ای بار دیگر تاکید کرد که تامین آب شرب باید اولویت نخست در تخصیص منابع آبی در همه استان‌های کشور باشد. تاکید دوباره این امر مبرهن بیانگر آن است که باید بیش از پیش در مدیریت منابع آبی اهتمام داشته باشیم. بر مبنای این

که دارای حق آبه از آب سطحی بوده، مجاز به کشت شالی هستند. بیش از ۹۵ درصد آب شرب گلستان از چاه تحویل می‌شود و همین دو ماه قبل، کاهش دبی و آورد چاه‌ها سبب شد تا قطع ۱۲ ساعته آب در گرگان ثبت شود؛ به زبان ساده‌تر آنکه آب برای آشامیدن هم نیست. اما سال گذشته و در شرایط اقلیمی مشابه، باز گلستانی‌ها ۵۱ هزار هکتار شالی کشت کردند؛ اتفاقی که اگر در سال جاری تکرار شود فاجعه بسیار تلخ و جبران ناشدنی برای گلستان خواهد بود. در کنار همه این مباحث، رشد تقریباً سه برابری قیمت برنج، و سوسه برنجکاری را به طور حتم افزایش می‌دهد.

علی قاسمعلی - چالش‌های ناشی از تغییر اقلیم و افت نزولات آسمانی بسیاری از جنبه‌های مختلف زندگی بشر را در اقصی نقاط این کره خاکی تحت تاثیر قرار داده است و استان به ظاهر سرسبز گلستان هم از این قاعده مستثنا نیست. تنگنای تامین آب شرب تا دغدغه‌های آبیاری محصولات زراعی از جمله مباحثی هستند که به سرفصل جلسات مدیران استان گلستان تبدیل شده است. در حالی که به علت کاهش حدود ۳۰ درصدی آورد آب چاه‌ها و همچنین افت ۴۰ درصدی بارش‌ها تامین آب شرب در گلستان به یک چالش تبدیل شده است؛ فصل کشتی شالی هم از راه فرار سید. محصولی که به گفته کارشناسان متولی، آب‌بری بالای آن، جان زمین را می‌مکد و منابع زیرزمینی آب را در معرض نابودی قرار می‌دهد.

آب برای آشامیدن هم نیست

علی رغم وضع همه قوانین و مقررات و البته بکیر و ببندهای اجرایی برای جلوگیری از برداشت بی‌رویه آب از چاه‌های کشاورزی، کشت شالی در گلستان همچنان ادامه دارد. حال آنکه بر اساس قوانین، کشت شالی در گلستان ممنوع است و فقط ۱۵ هزار هکتار از اراضی نسق

ادامه تیر اول

شاید تا نیمه اردیبهشت بارش‌های محلی و حداقلی رخ دهد؛ اما بعد از آن، بارش‌های مطلوب و موثری در نقشه‌های پیش‌یابی به چشم نمی‌خورد. حیدریان ادامه داد: نباید طوری برنامه‌ریزی شود که کشاورزان در این تورم و گرانی، کود و سم و سایر نهاده‌ها را تامین کنند اما از تامین آب ناتوان بمانند. وی گفت: اتخاذ برخی رویکردهای غلط موجب افزایش تنش‌های اجتماعی خواهد شد که باید از آنها پرهیز کرد.

مصوبه راهگشای هیئت دولت

وی به مصوبه اخیر هیئت وزیران اشاره کرد و گفت: باید سطح زیر کشت شالی را کاهش داده و از پتانسیل مصوبه اخیر دولت برای احصای خسارات و پرداخت به کشاورزان استفاده کنیم. حیدریان افزود: این بخشنامه فرصت مغتنم و راهگشایی است تا بتوانیم علاوه بر معیشت کشاورزان، از منابع آبی کشور و استان هم صیانت کنیم.

حمایت جهاد منحصر به خشکه کاری و نسق‌ها

علی اکبر مهفانی نوده، معاون بهبود تولیدات گیاهی

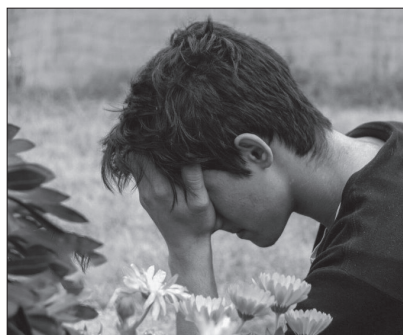
سازمان جهاد کشاورزی گلستان هم اظهار کرد: میزان سطح زیر کشت شالی در الگوی کشت استان گلستان ۴۸ هزار هکتار تعیین شده است و این رقم بر مبنای تصمیمات و ابلاغ وزارتخانه جهادکشاورزی به استان اعلام می‌شود. مدیر زراعت جهادکشاورزی گلستان هم چندی قبل به خبرنگاران گفت: کشت شالی در این استان شمالی علاوه بر زمین‌های نسق‌دار با وسعت ۱۵ هزار هکتار واقع در نوار جنوبی، طرح خشکه کاری با آب بیری کم، مورد حمایت جهادکشاورزی قرار می‌گیرد. محمد ناظری اظهار کرد: با وجود علاقه زیاد به کاشت برنج، گلستان همچنان جزو استان‌های ممنوعه در کشت شالی (اراضی غیرنسق) به شمار می‌رود. وی ادامه داد: کشت بهاره شالی در زمین‌های نسق دار استان در ابتدای اردیبهشت ماه نیز به صورت محدود در شهرستان بندرگز انجام می‌شود ولی اوج زراعت این محصول بعد از برداشت کلزا و جو در اواخر اردیبهشت ماه است. وی با استقبال از افزایش سطح کشت شالی به صورت خشکه کاری در استان، گفت: سال زراعی قبل ۴۰۵ هکتار از زمین‌های این استان به زیرکشت این محصول رفت که امسال برنامه‌ریزی شده سطح آن به هزار هکتار افزایش یابد. پایان سخن آنکه،



خشکسالی شدید در گلستان طی سال‌های اخیر خطر زراعت محصولات پرآب‌طلب به ویژه برنج را در منطقه تشدید کرده به طوری که مسوولان شرکت آب منطقه‌ای استان خواستار حذف زراعت برنج به روش سنتی - غرقابی و مدیریت منابع آبی با جایگزین کردن محصولات کم آب‌طلب از جمله خشکه کاری برنج هستند. هر چند سود نسبتاً بالای کشت برنج، موجب وسوسه زارعان می‌شود اما به طور حتم اجرای کامل و دقیق مصوبه هیئت دولت مبنی بر پرداخت خسارت به شالی‌کاران آسیب دیده، می‌تواند نقش بسزایی در کاهش اراضی شالی در گلستان ایفا کند.

پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی با ابزار هنر قابل تحسین است

تهیه کننده و کارگردان مستند شگرد قدرانی کرد و گفت: کسب سیمرخ بلورین از چهل و سومین جشنواره فیلم فجر برای نخستین بار در استان حادث شد که اتفاق بزرگی بود. سیدحسام بنی فاطمه با تاکید بر ضرورت حمایت بیشتر از هنرمندان گلستانی برای تولیدات فاخر، افزود: مستند شگرد، منتخب جشنواره بین المللی فیلم «مسکو» نیز شده که در روزهای آینده برگزار خواهد شد. سلیمان هاشمی فرماندار گنبدکاووس هم در این مراسم ضمن قدرانی از جعفر صادقی کارگردان فیلم مستند شگرد پیشنهاد ساخت مستند «از سیدآباد تا مسکو» را نیز به این کارگردان گلستانی داد. همچنین مسوولان حاضر در این مراسم از جمله مدیرکل ورزش و جوانان، شهردار، رییس و برخی اعضای شورای اسلامی شهر از باشگاه ورزشی اندیشه بازدید و از نزدیک در جریان مسائل و مشکلات آن قرار گرفتند. به گزارش ایرنا، فیلم مستند شگرد به کارگردانی و تهیه‌کنندگی جعفر صادقی از هنرمندان استان گلستان که به بررسی تلاش‌های جواد اندیشه مربی و کشتی‌گیران نونهال و نوجوان محله کم برخوردار سیدآباد گنبدکاووس پرداخته بود، موفق به کسب سیمرخ بلورین بهترین مستند جشنواره ۴۳ فیلم فجر شده بود.



تحسین است. معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار گلستان همچنین بر لزوم بهسازی باشگاه کشتی اندیشه و فضاهای جانبی آن توسط شهرداری گنبدکاووس و از محل اعتبارات عمرانی استان و شهرستان و استخدام این مربی از سوی اداره کل ورزش و جوانان تاکید کرد و گفت: تلاش خواهیم کرد به تامین مسکن مناسب و یک دستگاه خودرو برای جواد اندیشه کمک شود. رییس حوزه هنری گلستان هم در این مراسم با تبریک هفته هنر انقلاب اسلامی از

معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار گلستان با تاکید بر ضرورت مشارکت همگانی اقشار مختلف مردم و مسوولان برای پیشگیری، کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی در جامعه با شیوه‌های متنوع آموزشی، فرهنگی و هنری، تصریح کرد: هنر از بهترین ابزارها در این حوزه است. به گزارش روابط عمومی، محمد حمیدی در آیین اکران فیلم مستند «شگرد» و تجلیل از «جعفر صادقی» تهیه کننده و کارگردان و نیز «جواد اندیشه» مربی کشتی محله کم‌برخوردار «سیدآباد» گنبدکاووس در پردیس سینمایی مهر این شهر افزود: اینکه با ابزار هنر بتوانیم آسیب‌های اجتماعی را شناسایی و برای کاهش آن گام برداریم بسیار قابل تقدیر است. وی اضافه کرد: اقدام ورزشی که یک مربی کشتی در محله کم‌برخوردار سیدآباد گنبدکاووس انجام داده صرفاً مختص این محله و این شهر نبود بلکه یک اقدام بزرگ فرهنگی بود که به مسوولان درس داد. حمیدی با قدرانی از کارگردان فیلم مستند شگرد، ادامه داد: به تصویر کشاندن تلاش‌های این مربی و شاگردانش با ابزار هنر و کسب سیمرخ بلورین از یک جشنواره معتبر ملی و راهیابی به یک جشنواره بین‌المللی نیز بسیار قابل قدرانی است. پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی با ابزار هنر، قابل

شهرداری‌های گلستان مدیریت انفعالی را کنار بگذارند

لیلا حسین زاده - مدیرکل دفتر امور شهری و شوراهای استانداری گلستان از لزوم کنار گذاشتن مدیریت انفعالی به برنامه‌ریزی فعال و هوشمند در اداره شهرهای استان خبر داد و با تاکید بر نقش کلیدی شهرداری‌ها به‌عنوان نهادهای عمومی غیردولتی، خواستار تدوین برنامه‌های جامع و بلندمدت برای توسعه پایدار شهری شد. سیدمحسن حسینی گفت: شهرداری‌ها مسئولیت‌های گسترده‌ای در حوزه‌های متنوعی چون حمل‌ونقل، فضای سبز، مدیریت پسماند، بهداشت محیط، ایمنی، مدیریت بحران و امور اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر عهده دارند. وی با اشاره به پیچیدگی روزافزون مسائل شهری، تاکید کرد: اداره شهرها دیگر نمی‌تواند به روش‌های سنتی و انفعالی محدود بماند که در این شرایط، برنامه‌ریزی استراتژیک، کلید توانمندسازی مدیریت شهری و جلب رضایت شهروندان دانست. حسینی از شهرداری‌های گلستان خواست بر اساس بخشنامه بودجه سال ۱۴۰۴ وزارت کشور، با همکاری دانشگاه‌ها، مؤسسات پژوهشی و مشاوران متخصص، برنامه‌های بلندمدت با افق ۲۰ ساله تدوین کنند. وی ادامه داد: این برنامه شامل پنج برنامه میان‌مدت چهارساله (هم‌راستا با دوره‌های شوراهای شهر) و بودجه‌های سالانه است که این رویکرد ساختاریافته، توسعه شهرها را در مسیری هدفمند و پایدار هدایت خواهد کرد. حسینی محورهای اصلی این برنامه‌ریزی را تشریح کرد که شامل مواردی مانند توسعه شهرسازی و کاربری زمین، حمل‌ونقل و زیرساخت، محیط زیست و انرژی پایدار، ایمنی و مدیریت بحران، شهر فراگیر و هوشمند، گردشگری و اقتصاد شهری، فرهنگ و خلاقیت است.

مسیر صاحب‌خانه شدن با سرعت هموار شود



است. وی افزود: تعهد ما، تحویل به‌موقع واحدهای باکیفیت به مردم است. خسروی همچنین گزارشی از عملکرد بنیاد مسکن در حوزه‌های روستایی و شهری ارائه و بر تلاش این نهاد برای تحقق اهداف نهضت ملی مسکن تاکید کرد.

بازدید گفت: بنیاد مسکن با استفاده از روش قالب تونلی، سرعت و کیفیت ساخت را ارتقا داده است. داود خسروی بیان کرد: این پروژه شامل ۷۰۴ واحد دوخوابه با میانگین ۸۵ مترمربع و ۱۸۴ واحد یک‌خوابه با مساحت ۶۵ مترمربع

استاندار گلستان با اشاره به اولویت‌های دولت چهاردهم گفت: عدالت در صدور مجوزهای مسکن، هدف اصلی است و علاوه بر آن، با رفع سریع موانع پیش‌رو باید مسیر صاحب‌خانه‌شدن مردم هموار شود. به گزارش روابط عمومی، علی اصغر طهماسبی در چهل و ششمین سالگرد تأسیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در جلسه شورای اداری این نهاد همچنین بر ضرورت همکاری نزدیک با بانک‌ها و نهادهای حمایتی برای ارائه خدمات بهتر به اقشار کم‌درآمد تاکید کرد. در ادامه، طهماسبی به همراه معاون عمرانی استانداری، فرماندار گرگان و مدیران کل بنیاد مسکن و راه و شهرسازی، از روند ساخت پروژه ۸۸ واحدی طرح نهضت ملی مسکن «آسایش» در گرگان بازدید کرد. استاندار گلستان، پروژه آسایش را نمادی از تعهد به عدالت اجتماعی دانست و اظهار کرد: این طرح‌ها، گامی مؤثر برای رفع نیازهای اساسی مردم و تحقق وعده‌های دولت در تامین مسکن است. این پروژه، گامی کلیدی برای تامین مسکن اقشار کم‌درآمد، در زمینی به مساحت ۱۳ هکتار با ۱۷ بلوک ۶ و ۷ طبقه روی پیلوت در حال اجراست. مدیرکل بنیاد مسکن گلستان هم در این

یادداشت دیر صفحه



آزاده حسینی

طولانی ترین ماه سال: شاید فروردین. از اسفند چشم به راه فروردین هستیم و به نوعی قبل از شروع واقعی، در مکالمه و رفتار ما حضور دارد. همه چیز را برای آمدنش آماده می کنیم. تعطیلات نوروز در چشم برهم زدن تمام می شود. از یک طرف خوشی های دید و بازدید و از طرفی استرسی که معلم های مدرسه با برنامه های آزمون بعد از عید

وارد می کنند. بعد از عید انگار یک ماه گذشته ولی هنوز فروردین است. هفته اول دیدار دوستان و هفته دوم هنوز چهارمین هفته فروردین است و ادامه دارد. از طرفی هوای فروردین تمام چهار فصل سال را به رخ ما می کشد. یک روز باد و باران و سرما و با لباس های زمستانی باید برویم بیرون و روزی دیگر گرم و تابستانی. گاهی وقت ها هم صبح زود که می رویم مدرسه با لباس زمستانی می رویم و نم باران و تا ظهر هوا آنقدر گرم می شود که کولر روشن می کنیم. بعضی آدم ها هم رفتارشان مثل هوای فروردین است، اصلا متوجه نمی شویم، مهربانند؟ خشمگینند؟ حسودند؟ می شود رویشان حساب کرد یا نه؟! ماجرای خود را با این نوع آدم ها به صورت داستان یا شعر برای ما بفرستید.



بخوانیم از بهار

بیست و پنجم فروردین روز بزرگداشت عطار، نگاهی به واژه بهار در شعر ایشان بیندازیم:
۱. چون ابر بهار می گری زار
تا خاک ز خون کنی از گل ما
۲. او آفتاب حسن است از پرده گر بتابد
دهر خرف ز رویش طبع بهار گردد.
*دهر خرف (دوران پیری و کهنسالی)
۳. رخ چو گلبرگ بهار از من چرا پوشی به زلف
که اشک من دور از تو چون ابر بهاران می رسد
۴. هم ز یکرنگی جهان عشق را
نو بهار و مهرگان یکسان بود
۵. اشک ریز آمدم چو ابر بهار
ساقیا هین بیا و باده بیار

یکی از ویژگی های بهار، باران و ابرهای شورانگیزش است که با دل انگیزی پاییز فرق می کند. باد بهار پیام رویش و سرسبزی با خود می آورد و معمولا باران هایش طبیعت را به رویش دوباره وا می دارد. اما باد و باران

پاییز ریزش برگ ها و استراحت زمستانی را در پی دارد. شاعران این ویژگی بهار را با دوره های عمر در آمیخته اند و نگاهی نو آفریده اند. بهار که می شود در کنار خواب آلودگی های بعد از ظهرش، تصمیم های تازه به فکر آدم ها می رسد و می خواهند هر کار خوب را در بهار انجام دهند؛ حتی با بهار گاهی دوباره به دنیا می آییم و چندسال کوچک تر می شویم، اما با تجربه تر. ۶. وقت بهار خواهیم در نور شمع رویت
من کرده در رخ تو هر لحظه گلفشانی
۷. عطار اگر ببیند یک شب چنان که گفتم
صد جان تازه یابد آنگاه هر زمانی



فیلیپین با فیتوپلانتکتون



نازنین زهرا خانقلی

بازم شب شده بود، نسیم می اومد و رد می شد. منم یه تکون ریز خوردم که شناره گفتم «چقدر وول میخوری؟! گفتم: «مگه بده آدم دلش بخواد خوش باشه؟! اما اون چیزی نگفت، فقط خیره شد به موج هایی که خودش دیگه بخشی ازشون نبود. هنوز دلش پیش خونواده ای بود که چند فصل پیش با خودشون بردنشون. بقیه اما، مثل همیشه، دل به اومدن مسافرها خوش کرده بودن. هر سال همین موقع، مسافرها میومدن، چند تا عکس، چند تا قلم روی ما، و بعلاص... چند مشت از ما رو برمی داشتن می بردن. یه جورایی عادت کرده بودیم، اما بازم دل کنلن سخت بود. اون شب، مثل هر سال، پلانکتون ها با نوراشون اومدن. با ذوق گفتم: «خوش اومدین روشن گری ساحل! اون کوچولوی نورانی هم، از بقیه خوشحال تر بود، می درخشید، می خندید، موجا براش دست می زدن. وقتی شنسورد شروع به خونلن کرد، همه چیز محشر بود: «اینا کنارم، بشنو از دل، قصه شنهایی که جا مونلن...» پلانکتون ها نور می دادن، دریا رنم می زد و ما می لرزیدیم از هیجان. اما صبح... باز صبح لغتنی رسید. یه زن و مرد، کنار بچه شون، خندون مشغول برداشتن شن بودن. «بذار اینا رو با خودمون ببریم، قشنگن برای دکوری!» و همونطور که حرف می زدن، دونه دونه مون رو می ریختن توی شیشه های کوچیک، شنسورد رفت... شناره رفت... حتی یچه پلانکتون نورانیمونم نبود. روزها گلشت، دیگه خبری از جشن نبود. دیگه هر شب، به جای پایکوبی، مراسم خداحافظی داشتیم. کم کم ساحل خلوت شد. بعضی جاها حتی جای خالی موج حس می شد. هر سال، یه مشت، دو مشت، سه مشت، ما نمی دونستیم اونایی که رفتن، کجا مونلن. تو قفسه؟ تو کشو؟ کنار گیاه خشک شده؟ و من، دوباره آرزو کردم، کاش می شد بفهمن ما فقط دونه های بی جان نیستیم، ما خاطره اییم، بخشی از طبیعتیم، صدای شب های ساحلیم و هر دونه ای که می برن، یه نت از موسیقی دریارو خاموش می کنن.

اعصاب بی اعصاب؛ برشی از خاطره پرت و پلا



ویانا روح افزایی

توی جمع خانوادگی نشسته بودیم، پسر عمه ی بزرگم رفت روی مخم «منم که حساس» اعصابم خرد شده بود. بعد به بهونه گرفتن آب از اتاق با دختر عمه بزرگم که خواهر پسر عمه ام هست اومدم بیرون. گفتم: «اینا داداشو جمع کن بهش بگی رو مخ ویانا آگه بری میدونه باهات چیکار

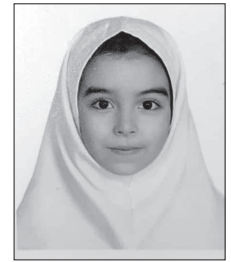
اشک خورشید



سیده زهرا علوی نژاد

خورشید، زمین را گرفته بود در آغوش و اشک می ریخت بی سر و صدا اشک هایی پنهانی اشک هایی قابل دیدن سرگذاشته بود خورشید بر سبز دوش و گفت با خود در دل آه! تو چه دانی ای زمین! زمین سر سبز زمین بسیار زیبا کجا رفتند آن همه بید آه! ای زمین چگونه خواهی فهمید غمگین است خورشید رو به نابودی است همه چیز همه خود را زده اند به نفهمی به راستی انسان است اشرف مخلوقات؟ خدایا حرفی ندارم اما زمین در حال نابودی است و از من به سختی می رسد خورشید صدایش بلند شد ناگهان گفت: «ای زمین راست است همه اینها؟ دگر نه خورشیدی خواهد ماند نه زمین؟! زمین می فهمید درد او را بیشتر خود را سپرد به آغوش خورشید گفت با لبخندی دلریا: «همه چیز درست می شود خورشید نازنین!»

مسافرت هم با سوغاتش لذت داره!



سیده نیکاموسوی

با تیلدا قدم می زنیم و برای تعطیلات نوروز برنامه ریزی می کنیم. به تعطیلات نوروزی نزدیک می شویم و من قرار است به ساحل فیتوپلانتکتون ها بروم. دل تو دلم نبود که ساحلی به آن زیبایی رو باز میخوام تجربه کنم یعنی اگر صدبار هم ببینم باز برایم جذاب و شگفت انگیز است. تیلدا تا الان آن ساحل درخشان را ندیده بود و من داشتم برایش توصیف می کردم و توضیح میدادم که این ساحلی رویایی و درخشان است؛ چون در دریا موجودات ریزی به نام فیتوپلانتکتون ها وجود دارند و آنها به نور خورشید نیاز دارند. البته یک چیز هم بگویم که این موجودات با یک موج در آب نور می دهند و آن ها چیزی مانند سبزینه درون خود دارند و وقتی موج می آید از خود نور می دهند و با آن نور دریا سبز یا آبی درخشان می شود. این موجودات بسیار ریز هستند و با چشم دیده نمی شوند. خلاصه با این توضیحات تیلدا هم مشتاقانه همسفر من شد و قرار بود که تعطیلات را با هم بگذرانیم. کلی برنامه ریزی کردیم که امسال بهترین تعطیلات ما شود. مسافرت ما شروع شده بود به جزیره قشم رسیده بودیم و تا ساحل چند دقیقه فاصله داشتیم. وای وای ولی خبری از فیتوپلانتکتون ها نبود یعنی اشتباه اومدیم تیلدا نگاهی به من کرد و گفت: «پس کوا؟! نکنه سرکاری بود و فقط یه داستان رویایی برای من تعریف کرده بودی؟!» من من کنان گفتم: «نمیدونم ولی اینجا اون ساحلی نیست که من قبلن رفتم». تیلدا گفت: «من تازه یه سطل همراه خودم آورده بودم که از این ساحل سوغاتی برای دوستانمون ببریم». من با تعجب به تیلدا نگاه می کردم و همون لحظه به فاجعه ای که تیلدا گفت فکر کردم. ما پیش راهنمای ساحل رفتیم تا از جریان باخبر شویم. بله با کارهای مردم نسل فیتوپلانتکتون ها منقرض شده بود و دیگر ساحلی درخشان نداشتیم. چقدر دلگیر بود که به جای دیدن ساحلی به آن زیبایی فقط تونستیم عکس های سال های قبل آن را به تیلدا نشان دهیم و چقدر دلگیر بود که ما با فتوشاپ عکس های خودمان را در ساحل درخشان فیتوپلانتکتون ها جا دادیم. تعطیلات اون طور که برنامه ریزی کردیم نگذشت و تمام مسیر برگشت را در فکر بودم انسان ها چه موجوداتی هستند. کاش آب را درست مصرف کنند. کاش در جنگل ها زیاده نریزند و درختان را قطع نکنند. کاش جزیره فیتوپلانتکتون ها را نابود نکنند. کاش کمی اطلاعات خودشان را بالا ببرند.

از بدرقه نور تا بی صدایی شنها



فاطمه لاک تراش



می‌تپید و قلبش تهی شده بود. احساس می‌کرد هر بار که به پنجره ای نگاه می‌کند، وجودش به گرد و غبار بدل می‌شود و تنها چشمانش باقی می‌ماند. همان چشمانی که بی اختیار، دستانش را به فرمان قلبش در می‌آوردند و رنگ‌ها را بر بوم سفید درم می‌آمیختند. هرگاه ذهنش در چهار دیواری خانه اش به تنگ می‌آمد، کافی بود از پنجره به بیرون بنگرد تا دوباره وجودش از رنگ‌ها سرشار شود. آن حس عجیب چنان او را در بر می‌گرفت که اگر قلمو به دست نمی‌گرفت و چیزی را به نقش نمی‌کشید، گمان می‌کرد در حال کفرگویی است و رنگ‌ها او را سرزنش خواهند کرد. او با نقاشی، گمان می‌کرد جهانی را می‌آفریند و با رنگ زدن، به آن روح زندگی می‌بخشد. اینگونه خدا را ستایش می‌کرد. شور غریبانه اش را در خطوط و سایه‌ها می‌گنجاند و مردم را او می‌داشت تا آن را ببینند و لمس کنند. دستانش از حرکت ایستاد. قلمو را کنار گذاشت و به آخرین نقاشی اش خیره شد. ریش‌های سپیدش، گذر طولانی عمر را به او یادآور می‌شدند، به او می‌گفتند که وظیفه اش را در این دنیا به خوبی به پایان رسانده است. با آرامشی عمیق، آخرین اثرش را به صاحب شور و آگذار کرد تا به دستی برسد که عشق او را ادامه دهد.

شور عشق



فاطمه زهرا ترابی

کلمات یک صدا فریاد می‌زنند: ایران. عشق را من بی گمان جا میدهم در میان گربه ایرانمان رنگ هایم را فقط من می کشم در میان کاغذ ایرانمان من درختی پرورش خواهم داد در میان باغ ایران جانمان من زمستان را بهاری می کنم هم به شوق جان و هم ایرانمان سوزش آتش برابم ساده است آخرش ایران گلستان نبی باشد اگر گر تمام حرف هایم را تو ایران خواندی شوق عشق و درد نفرت های من ایرانی است نیست باکی گر مرا زندانی ام خواهید کرد در نظر باشد که زندانبان من ایرانی است نیزه هایت را اگر در قلب من خواهی کشید چوب آن را از درختان ایرانی بگیر و سرو و بید.

سینا هم عاشق بود! غافل از اینکه عشق او، بالاتر از این دل‌بستگی های دنیوی است. به گوشه میز مطالعه خیره بودم و ذهنم درگیر این موضوع: عشق واقعی چیست؟ افکارم پراکنده بودند، گویی تجمعی در ذهنم به پا بود و در آن هرکسی چیزی می‌گفت. بی‌مهابا بلند شدم و از خانه بیرون زدم. گفتگو با چند نفر، در مورد این موضوع، چندان بد به نظر نمی‌رسید. در محله که قدم برمیداشتم، سلام و احوال‌پرسی ام با همه به راه بود، از کوچک و بزرگ من را می‌شناختند، خب محله کوچکی بود. در راه به یکی از دوستانم برخورد کردم، بعد رفع دلنگی، گفتم: «خب فرهاد جان به سوال!» مشتاقانه نگاهم کرد و گفت: «جان داداش بگو سیواش!» دستانم را در هم گره کردم و پرسیدم: «عشق از نظرت چیه؟! کمی سکوت کرد، بعد کیف پولش را از جیبش بیرون آورد و عکس مادرش را به سمتم گرفت و گفت: «خب جونم برات بگه، عشق من مادرمه، خدا میدونه چقدر دوستش دارم.» درست بود، مصداقش را در رفتاری که با مادرش داشت می‌دیدم. وقتی حرفی از من نشنید، پرسید: «چی شد داداش؟! لیخنای زدم و دستم را روی شانه اش گذاشتم!» هیچی داداش، خدا برات حفظش کنه، با اجازه من برم.» خلاقانه‌ای کردم و به راهم ادامه دادم، خیلی سخت نبود حدس زدن علاقه بعضی‌ها، مثلا وقتی نگاهم به پسر بچه‌هایی که در حال گل کوچیک بازی کردن می‌افتاد، بچه‌هایی که برای اینکه بیشتر بازی کنند، گشنگی را پنهان می‌کردند، می‌فهمیدم چقدر عاشق بازی هستند. یا آنهایی که پولداری از سر و رویشان می‌ریخت که... صدای بلند آنان ظهر به گوش رسید و نشانه این بود که من نزدیک مسجد هستم. رفتم و توی حیاط مسجد نشستم. خیره به آدم‌هایی که برای نماز می‌آمدند، در زلفی افکارم غرق بودم. نفس عمیقی کشیدم، اینجا بوی عشق می‌داد، اما نه این عشق‌های دنیایی. عشقی فراتر و گسترده تر، عشقی که برای توصیفش نمیتوان کلمه‌ای پیدا کرد. شور عشق به خدا در چهره تک تک افراد اینجا نمایان بود، عشقی که از تمام دل‌بستگی‌ها عالی تر بود: «عشق به خدا»



فائزة رسولی

از چشمانش، دیدم که مرا دوست نداشت مرا بوسید فهمیدم که مرا دوست نداشت در خیالم که تمام من شده گفتم: «درست می‌شود، آیا؟» گفت: «روزی، شاید، فردا!» رفت و من اما می‌دانم و بوسیدم و خندیدم و دیدم که مرا دوست نداشت.

شور عشق: رنگ



فاطمه مومنی

قلمو را به دست گرفت و از پشت پنجره بسته، به فضای سرسبز بیرون چشم دوخت. دلش در سینه

توضیح داده می‌شد تا اینکه بالاخره پایان مدرسه رسید و فهمیدم می‌توانم بخوانم و بنویسم. حالا گذشته و همه شان خاطره شده؛ من الان کلاس ششم، دوازده ساله هستم و خب راستش را بخواهید الان با دیدن بچه‌های پایه اول و دوم و سوم از آرزوی قد بلند شدن خنده ام می‌گیرد.



محمدامین کیخا

در یک جنگل روباهی بود که شیر، سلطان جنگل را همیشه ازیت می‌کرد. یکی از کارهایش این بود که همیشه توپ را به طرف شیر می‌انداخت و کنار سگ نگهبان می‌رفت و استخوان او را بر می‌داشت و سمت توپ می‌برد و سگ سمت توپ می‌رفت و شیر را ازیت می‌کرد. یک روز شیر خرس را کنار درخت آورد و گفت: «می‌توانی با من به لانه ی روباه حمله کنی؟! او گفت: «باشه من دعا را خیلی دوست دارم.» خرس و شیر به لانه ی روباه حمله کردند و به او درس عبرت دادند. روباه دیگر یاد گرفت با کسی درنیفتد.



امیر عباس سوخته سرابی

در یک جنگل روزی از پایین دایناسورهای زیادی زندگی می‌کردند. آنها داشتند بازی می‌کردند که ناگهان رییس دایناسورها گفت: «به زودی زمستان می‌شود و ما باید آذوقه جمع کنیم.» همه رفتند آذوقه جمع کنند اما یکی از دایناسورها نفرت و ملامت هم در حال خوردن بود. زمستان شد او غلابی برای خوردن نداشت. رفت از یکی از دوستانش غذا بگیرد. اما او فقط به اندازه خودش داشت. دایناسور بی‌غذا یک جا نشست. رییس دایناسورها او را دید و به خانه اش برد و به او گفت: «چیک جیک مستونت بود فکر زمستونت نبود.»

شور عشق: عشق عالی



پرستو علاءالدین

کتاب شعر را باز کردم و اولین شعری که روی صفحه نمایان شد را خواندم: «گرچه در این بادیه بسیار شتافت یک موی نمانست ولی موی شکافت اندر دل من هزار خورشید بتافت آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت» با هر کلمه که می‌خواندم، ذهنم به سمت عشق به معنای امروزی کشیده می‌شد و با خود می‌گفتم این

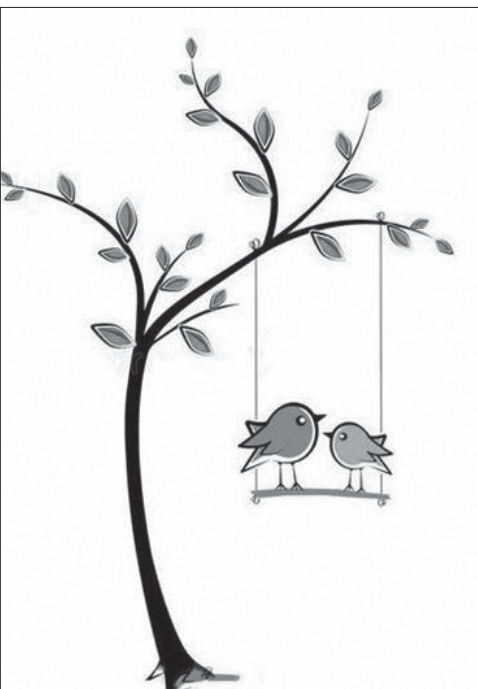
کنه! دختر عمه ام اینو بهش گفت. پسر عمه ام کله شق توی جمع بهم میگه: «مگه می‌خواهی باهام چیکار کنی؟! منم موندانه بودم بگم یا نگم. بهش گفتم: «دهنمو باز نکن برای خودت بد میشه.» اینو که گفتم خودش از حرفش پشیمون شد. ولی آگه می‌گفت نگو هم آخه خیلی ضایع می‌شد. همه چشمانشون به من بود که دهنمو باز کنم چی میشه. اصلا پسر عمه ام رو باید می‌دید با آن نگاه ملتسانه اش بهش گفتم: «آها حالا ببین باهات چیکار کردم که داری بهم التماس میکنی دیگه روی مخم نری!» از این داستان گشت ولی همه پرسیدند که ازش چی میدونی که داشت بهت التماس می‌کرد. بالاخره راز بود منم الکی گفتم: «نا! من هیچی نمیدونم. بعد به پسر عمه ام گفتم: «تو چیکار کردی که داشتی بهش التماس میکردی؟! پسر عمه بیچاره منم مجبور شد تمام کارهایی که کرد رو بگه این ماجرا تمام شد و ما اولیام خونمون که بخوابیم. ساعت شش صبح بود ولی صدای زنگ گوشیم میومد آخه این خروس بی‌محل کیه این وقت صبح زنگ میزنه. گوشه رو گرفتم ولی چشمم بسته بود اصلا نمیتونستم اسمشو بخونم. با عصبانیت جواب دادم. اصلا برام مهم نبود که کی بهم زنگ زد. گفتم: «بله چرا این وقت صبح زنگ زدی؟! رفیقم گفت: «چرا عصبانی هستی حالا منم مهیا.» بعد آخه رفیقمه دیگه باید با لحن ملایم تری باهانش صحبت کنم. گفتم: «جانم بفرما.» گفت: «مگه شمارمو نداری؟! گفتم: «نه نه شمارتو دارم ولی نخوندم دیگه.» گفت: «باشه برو بخواب غروب میبینم.» از این کلمه اش ترسیدم. ولی منو نکشه یک وقت قطع کردیم و رفتم به ادامه خوابم. برسم ساعت هشت همون پسر عمه ی کله شقم زنگ زد: «وای آخه آم چقدر باید پررو باشه. گوشه و برداشتم: «بعد از ماجرای دیشب که آبرو تو پیش خانواده بردم، تو چرا بهم الان زنگ میزنی؟! گفتم: «صبر کن بابا می‌خواستم به خیر بهت بدم!» - «بگو! بله! تو دیگه چی می‌خواهی ساعت شش مهیا، ساعت هشت مهیا، جان بفرما.» گفت: «برو بابا اعصاب نداری خوب شد زودتر زنگ نزنم می‌خواستم ساعت پنج بهت زنگ بزنم. فردا ساعت چهار من و تو و عمه و دختر عمه و دخترعمو می‌خوابیم بریم بیرون دور بزیم آماده باش!» با عصبانیت گفتم: «اینو امشب میتونستی بگی انگار آگه دیرتر میگفتی می‌مردی؟! یا خون سردی تمام بهم گفتم: آها دختر عمتمو یاد رفت.» گفتم: «نه اصلا دختر عمه من خواهر تو نیست؟! گفتم: «زنی منو!» بعد تند ادامه داد: «موتی، بی اعصاب، رومخ!» منم که حساس و اصلا هر چیزی که پسر عمه ام بهم بگه من روش حساسم؛ نمیدونم چرا ولی حساسم. گفتم: «هرچی گفتی خودتی!» گوشه رو قطع کردم. به ادامه خوابم رسیدم و خوشبختانه دیگه کسی بهم زنگ نزد.

کودکی و نوجوانی



یسری شهواری

همیشه وقتی بچه بودم، آرزویم این بود که بزرگ شوم. زیرا می‌دیدم که تمام افراد دوروبرم قبل‌اند هستند و من خیلی کوچکم. اما در کنارش خیلی آرزوهای دیگر هم داشتم. مثلا وقتی تک فرزندم بودم آرزوی یک خواهر یا برادر داشتم، یا آرزوی خواندن و نوشتن داشتم، یا آرزوی بزرگ شدن را داشتم، که به آنها رسیدم. روزی که از پیش دبستان برمی‌گشتم پدرم مرا به بیمارستان برد و فهمیدم یک خواهر کوچک دارم و دیگر تنها نیستم. البته اینم درسره واسه خودش زیرا هرچه می‌شود خواهرم مرا تهدید می‌کند و ملامت در گوشه با پدر مادرم از به من بدگویی می‌کند. در کلاس اول که ثبت نام شدم هرروز کلاسه تر از قبل بودم، زیرا دانشم خواندن و نوشتن یاد می‌گرفتیم که بیماری همه گیر کرونا آمد و مدارس تعطیل و غیرضروری شد. هنوز دفترهای کلاس اولم را دارم که چقدر خط خرابی و قویارانه داشتم. تازه باید چندبار یک مطلب برای من



طلای سفید در آغوش فناوری هسته‌ای



در شرایطی که خشکسالی و محدودیت منابع آبی، کشاورزی ایران را تحت فشار قرار داده، پنبه با مصرف آب تنها هزار و ۵۰۰ تا ۲ هزار مترمکعب در هکتار، گزینه‌ای اقتصادی و پایدار برای کشت در مناطق خشک و نیمه‌خشک است

نادیده گرفتن این ستون یا آسیب به آن، کل جامعه را متزلزل می‌کند و دشمنان نیز دقیقاً همین نقطه را هدف قرار داده‌اند. به گزارش شامگاه یکشنبه ایرنا از روابط عمومی استانداری گلستان، محمد حمیدی در نشست صمیمی با اعضای کمیته بانوان خانه احزاب استان، بانوان را گنجینه‌ای از استعدادها و پنهان‌ترین گنجینه‌ها دانست و افزود: اگر فضا و شرایط برای شکوفایی زنان فراهم شود، شاهد درخشش توانایی‌های بی‌نظیر آن‌ها خواهیم بود و محروم ماندن از این ظرفیت‌ها، زیانی جبران‌ناپذیر است. معاون استاندار گلستان از راه‌اندازی مجمع مشورتی بانوان در معاونت سیاسی، امنیتی و اجتماعی خبر داد. حمیدی ادامه داد: این مجمع با مشارکت کمیته بانوان خانه احزاب، اساتید دانشگاه، نمایندگان اقوام و کارشناسان دستگاه‌هایی نظیر آموزش و پرورش، بهزیستی، ورزش و جوانان و کمیته امداد شکل خواهد گرفت. وی گفت: هدف این مجمع، ایجاد فضایی برای طرح مسائل زنان و ارائه راهکارهای عملی توسط بانوان از اقشار و گرایش‌های متنوع جامعه است. حمیدی تأکید کرد: به دنبال آن هستیم که نخبگان بانوی گلستان فرصتی برای کمک به حل مسائل زنان داشته باشند. وی کمیته بانوان خانه احزاب را نمونه‌ای موفق از همکاری و تعامل توصیف کرد و گفت: این کمیته با وجود گرایش‌های متفاوت، با دغدغه‌های مشترک برای حل مشکلات جامعه فعالیت می‌کند و اگر این وفای و همراهی به سایر بخش‌های جامعه تسری یابد، بسیاری از چالش‌های کشور برطرف خواهد شد. حمیدی خاطر نشان کرد: مجمع مشورتی بانوان، بستری برای شنیدن صدای زنان و بهره‌مندی از خرد جمعی آن‌ها برای ساختن آینده‌ای بهتر برای گلستان و ایران خواهد بود.

طرح جامع احیای پنبه که با محوریت تلفیق فناوری‌های نوین و حمایت از کشاورزان تدوین شده، می‌تواند گلستان را بار دیگر به روزهای اوج خود بازگرداند.

فناوری هسته‌ای فراتر از به‌نژادی

کاربردهای فناوری هسته‌ای در کشاورزی به به‌نژادی گیاهان محدود نمی‌شود. این فناوری در بهبود کیفیت خاک، کنترل فرسایش و افزایش ماده آلی خاک نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. به گفته فتحی، استفاده از تکنیک‌های هسته‌ای در مدیریت منابع خاک، می‌تواند به حفظ حاصلخیزی زمین‌های کشاورزی و افزایش پایداری تولید کمک کند. موسسه تحقیقات پنبه گلستان، که از سال ۱۳۷۶ فعالیت خود را آغاز کرده، با معرفی ارقام نوین و توسعه فناوری‌های پیشرفته، نقش محوری در تحول کشاورزی منطقه داشته است. این موسسه با تمرکز بر نیازهای واقعی کشاورزان و شرایط اقلیمی، توانسته پنبه را به محصولی رقابتی و پایدار تبدیل کند. با تداوم سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین، حمایت از کشاورزان و توسعه زیرساخت‌های کشاورزی، پنبه بار دیگر می‌تواند به نماد شکوفایی اقتصادی گلستان تبدیل شود. ارقام «فخر» و «جهش»، تنها آغاز این مسیر روشن هستند. آینده کشاورزی ایران، با تلفیق علم و مزرعه، در انتظار درخشش دوباره طلای سفید است.

مجمع مشورتی بانوان در گلستان راه‌اندازی می‌شود

معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار گلستان، از نقش زنان در پایداری جامعه سخن گفت و با تأکید بر اینکه بانوان ستون استوار جامعه هستند، هشدار داد:

برابر تنش‌ها، کیفیت برتر دارند که آنها را به گزینه‌ای ایده‌آل برای کشاورزی پایدار تبدیل کرده و این ویژگی‌ها، ارقام «فخر» و «جهش» را به نمادی از تلفیق علم و کشاورزی تبدیل کرده و گامی بلند در راستای احیای جایگاه پنبه در اقتصاد گلستان و ایران به شمار می‌رود.

پنبه در عصر کم‌آبی، انتخابی هوشمندانه

در شرایطی که خشکسالی و محدودیت منابع آبی، کشاورزی ایران را تحت فشار قرار داده، پنبه با مصرف آب تنها هزار و ۵۰۰ تا ۲ هزار مترمکعب در هکتار، گزینه‌ای اقتصادی و پایدار برای کشت در مناطق خشک و نیمه‌خشک است. این میزان در مقایسه با شالی، که به آب فراوان نیاز دارد، به مراتب کمتر بوده و پنبه را به محصولی مقرون‌به‌صرفه تبدیل می‌کند. نیاز سالانه کشور به ۱۵۰ هزار تن الیاف پنبه، ضرورت بازگشت به سطح کشت ۱۰۰ تا ۱۱۰ هزار هکتار را بیش از پیش آشکار می‌سازد. دستیابی به این هدف، نه تنها ایران را در تولید پنبه به خودکفایی می‌رساند، بلکه وابستگی به واردات را کاهش داده و اقتصاد کشاورزی را تقویت می‌کند. با وجود پیشرفت‌های چشمگیر، تولید ارقام جدید پنبه با فناوری هسته‌ای با چالش‌هایی همراه است. هزینه‌های بالای تحقیق و توسعه، نیاز به نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده و زیرساخت‌های پیشرفته، از جمله موانع اصلی هستند. علاوه بر این، عواملی مانند آفات و بیماری‌ها، مکانیزاسیون ناکارآمد، هزینه‌های بالای کارگری و واردات بی‌رویه، همچنان تولید پنبه را تهدید می‌کنند. فتحی در این باره تأکید کرد: انتخاب رقم مناسب، تنها گام نخست در کشت موفق پنبه است. موفقیت نهایی به مدیریت جامع مزرعه، حمایت‌های دولتی و ایجاد بازارهای پایدار بستگی دارد. وی افزود:

فناوری هسته‌ای با ورود به عرصه کشاورزی، تحولی عظیم در به‌نژادی پنبه ایجاد کرده و معرفی دو رقم جدید پنبه به نام‌های «فخر» و «جهش» که با بهره‌گیری از دانش هسته‌ای توسعه یافته‌اند، بار دیگر نام گلستان را به عنوان سرزمین طلای سفید بر سر زبان‌ها آورده است. به گزارش ایرنا، این دستاورد، حاصل تلاش‌های موسسه تحقیقات پنبه کشور و همکاری نزدیک با سازمان انرژی اتمی، فصلی تازه در کشاورزی پایدار و اقتصاد منطقه گشوده است. پنبه، فراتر از یک محصول کشاورزی، شریان حیاتی اقتصاد کشاورزی ایران محسوب می‌شود. این گیاه با ظرفیت تولید بیش از ۷۰ فرآورده، از الیاف باکیفیت گرفته تا روغن و کنجاله، نقشی کلیدی در زنجیره ارزش اقتصادی ایفا می‌کند. بر اساس آمارهای رسمی، هر چهار هکتار کشت پنبه قادر است یک شغل مستقیم و پنج شغل غیرمستقیم در صنایع نساجی، روغن‌کشی و دیگر بخش‌های مرتبط ایجاد کند و این ویژگی، پنبه را به یکی از سودآورترین محصولات کشاورزی تبدیل کرده که به طور مستقیم بر معیشت بیش از ۳۰ هزار نفر در ایران اثرگذار است. در گذشته‌های نه‌چندان دور، ایران با سطح زیرکشت بیش از ۲۵۰ هزار هکتار، یکی از قطب‌های تولید پنبه در منطقه بود. در این میان، استان گلستان با اختصاص ۱۸۰ هزار هکتار به کشت پنبه، تأمین‌کننده بیش از ۷۰ درصد نیاز کشور به این محصول به شمار می‌رفت و لقب «سرزمین طلای سفید» را به حق از آن خود کرده بود اما تغییرات اقلیمی، محدودیت منابع آبی، هزینه‌های بالای تولید و رقابت نابرابر با محصولات مانده شالی، سطح زیرکشت پنبه در این استان را به تنها ۱۲ هزار و ۵۰۰ هکتار کاهش داده است اما اکنون، فناوری هسته‌ای به عنوان راهکاری نوین، امیدها را برای احیای این صنعت زنده کرده است. موسسه تحقیقات پنبه کشور با بهره‌گیری از تکنولوژی پیشرفته پرتودهی هسته‌ای، موفق به توسعه ارقام جدیدی از پنبه شده که نه تنها عملکرد بالاتری دارند، بلکه در برابر چالش‌های محیطی نیز مقاوم‌تر هستند. این فناوری، با ایجاد جهش‌های هلنمند در ساختار ژنتیکی گیاه، امکان تولید ارقام زودرس، پرمحصول و باکیفیت را فراهم کرده است. رئیس بخش تحقیقات به‌نژادی موسسه تحقیقات پنبه، در تشریح این دستاورد گفت: فناوری هسته‌ای کاربردهای گسترده‌ای در کشاورزی دارد، از به‌نژادی گیاهی و کنترل آفات گرفته تا مدیریت منابع آب و خاک و حتی بهبود نهاده‌های دامی و شیلاتی. وی افزود: همکاری مشترک فائو و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از سال ۱۹۶۱، مسیر توسعه این فناوری را هموار کرده و ایران نیز همگام با کشورهای پیشرو مانند چین، هند و آمریکا، توانسته دستاوردهای قابل توجهی در این حوزه به دست آورد. به گفته محسن فتحی، موسسه تحقیقات پنبه از بدو تأسیس، دو هدف اصلی را دنبال کرده است: تولید و معرفی ارقام جدید پنبه و حفظ ویژگی‌های مطلوب این ارقام که در این راستا، همکاری نزدیک با سازمان انرژی اتمی، امکان دستیابی به ارقام پرمحصول و زودرس را فراهم کرده که متناسب با نیازهای کشاورزان و شرایط اقلیمی منطقه طراحی شده‌اند. در سال ۱۳۹۷، ارقام «تابان» و «پرتو» به عنوان دستاوردهای اولیه این همکاری معرفی شدند و در سال ۱۴۰۲، دو رقم جدید «فخر» و «جهش» به سید ارقام پنبه کشور افزوده شد. این ارقام که با استقبال گسترده کشاورزان گلستانی مواجه شده‌اند، ویژگی‌هایی مانند تولید بیش از ۶ تن در هکتار، که رکوردی قابل توجه در کشت پنبه محسوب می‌شود، دوره رشد کوتاه‌تر، کاهش زمان رشد از ۱۸۰ روز به ۱۳۰ روز، مقاومت در